



بازشناسی فرّق و آراء و عقاید راوندیان (قرن دوم هـ.ق)

سجاد کاظمی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

سیاست‌های ظالمانه اقتصادی و اجتماعی دولت اموی/عربی بر علیه ایرانیان؛ زمینه‌های قیام و یا پیوستن آنان به هر جنبشی را فراهم نموده بود. راوندیان از جمله فرقه‌های ایرانی هستند که سهم عمده‌ای در انقلاب عباسیان علیه بنی امیه داشته‌اند. در منابع ملل و نحل؛ فرقه‌ها و گروه‌های مختلفی تحت عنوان «راوندیه» یاد شده، که به درستی خاستگاه جغرافیایی، رهبران، و موقعیت مکانی و زمانی ظهور آنان مشخص نیست، با وجود این، در ارتباط با آراء و عقاید آنان اطلاعات بیشتر و موثق‌تری آمده است که البته جهت‌گیری‌های مذهبی برخی ملل و نحل‌نویسان اعم از شیعه و سنی در انتساب برخی عقاید به آنان را نیز نباید نادیده گرفت. اشاره به خاستگاه جغرافیایی، فرقه‌ها و رهبران راوندیه، و بررسی آراء و عقاید و خاستگاه اعتقادی آنان با روش تحقیق تاریخی و تکیه بر متون اصلی هدف این مقاله است. شواهد نشان می‌دهد اگر چه راوندیان به راوند خراسان منسوب‌اند، اما دسته‌ها و فرقه‌های راوندیه و بار اعتقادی آنان فراتر از راوند خراسان است و می‌توان رگه‌هایی از اندیشه‌های التقاطی مذاهب مختلف را در آراء و عقاید آنان جستجو کرد.

واژگان کلیدی: راوند، راوندیه، راوندیان، فرقه‌ها، آراء و عقاید، عباسیان

مقدمه

راوندیان را معمولاً با قیام آنان بر علیه خلیفه منصور عباسی (۱۵۸-۱۳۶ هـ.ق) می‌شناسیم، که در سال ۱۴۱ هجری و یا به قولی ۱۳۷ در شهر هاشمیه کوفه بر علیه خلیفه منصور شورش کرده، و قصد جان وی را نموده‌اند. اکثر مورخان بر این نظر متفق‌القول‌اند که آنان از بقایای لشکر و پیروان ابومسلم خراسانی بودند، و آنان را به راوند خراسان منسوب دانسته‌اند. یکی از رهبران برجسته آنان شخصی به نام عبدالله راوندی بود. در ارتباط با خاستگاه و هویت این فرد اطلاع چندانی در دست نیست. برخی وی را به راوند میان کاشان و اصفهان منسوب دانسته، و شورشیان راوندی علیه منصور در شهر هاشمیه را از پیروان وی ذکر کرده‌اند. علاوه بر این، در برخی منابع ملل و نحل به نام مشابه عبدالله بن عمر بن حرب راوندی بر می‌خوریم که در جریان انتقال امامت از ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه در تقابل با عبدالله بن معاویه (بن عبدالله بن جعفر طیار) مدعی امامت بود. در خصوص تفکیک یا یکی دانستن این دو، جای سؤال هست. با وجود آن‌که اطلاع چندانی در خصوص خاستگاه و رهبری در میان راوندیان در دست نیست، اما اطلاع مبسوطی در منابع ملل و نحل در خصوص آراء و عقاید آنان آمده است، که قریب به اتفاق آنان را اهل تناسخ، غلو، و اباحه‌گری دانسته‌اند. اگر چه اوضاع فکری و سیاسی قرون نخستین اسلامی شرایط به گونه‌ای بود که اعتقاد به برخی اندیشه‌های پیشین غیر اسلامی و التقاطی اعم از هندویی، بودایی، مانوی، مزدکی و غیره دور از انتظار نبود، اما تعصب برخی ملل و نحل‌نویسان را نیز نباید از نظر دور داشت. در این پژوهش ابتدا به بازشناسی فرّق مختلف منسوب به راوندیان اشاره می‌شود، سپس به بررسی آراء و عقاید آنان می‌پردازیم.

فرّق راوندیه

مورخین و ملل و نحل‌نویسان از گروه‌ها، دسته‌ها و رهبران مختلف راوندیه نام می‌برند که در دوره بنی امیه ظهور کردند و به عنوان پیرو و شیعه آل عباس کمک شایانی به ابومسلم و نهضت عباسیان داشته‌اند. در خصوص خاستگاه جغرافیایی آنان دیدگاه ضد و نقیضی آمده است؛ به ویژه برخی محققان جدید آنان را تحت رهبری عبدالله راوندی به راوند میان کاشان و اصفهان منسوب می‌دارند (پرویز، ۱۳۶۳: ۶۱۱؛ یطی، ۲۰۰۹: ۱۹۷). همچنین اشپولر «راوندیان» را منسوب به راوند کاشان می‌داند، اما در جای دیگر آنان را اهل خراسان و پیرو ابومسلم ذکر کرده است (اشپولر، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۷). در هیچ یک از گفتار به منابع مورد استفاده اشاره نرفته، اما از آنجا که در اکثر منابع تاریخی راوندیان را اهل خراسان ذکر کرده‌اند؛ انتساب آنان به راوند خراسان صحیح به نظر می‌رسد. چنان‌که نقل است راوندیان قومی از مردم خراسان بودند پیرو عقیده ابومسلم که به تناسخ ارواح اعتقاد داشتند (طبری، ۱۳۵۳: ۴۷۲۵/۱۱؛ دینوری، ۱۳۸۴: ۳۸۴، ۳۸۲؛ ملک الشعراى بهار (به کوشش)، ۱۳۸۹: ۳۲۹؛ ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۲۱۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۰: ۳۳۷۵/۸؛ ابن عبری، ۱۹۲۲: ۱۲۲).

با این اوصاف، در منابع ملل و نحل به فرقی راوندیه فراتر از خراسان از جمله کوفه اشاره می‌رود، چنان‌که برخی راوندیان از فرقه کیسانیه منشعب شده‌اند. اشعری راوندیان را نهمین فرقه از رافضی‌ها و هشتمین فرقه از کیسانیه می‌داند که به زعم آنان امامت بعد از ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه به محمد بن علی از آل عباس وصیت شد (اشعری، ۱۴۰۰ ق: ۲۲/۱).

در اینجا به درستی نمی‌توان از راوندیان خراسان یا راوندیان کوفه نام برد، چرا که داعیان هاشمی و عباسی یک پیوند اعتقادی به نفع امامت خویش در این دو ناحیه برقرار نمودند. از این‌رو چنین به نظر می‌رسد اطلاق گروهی راوندیه به راوند کاشان نیز دال بر گسترش دسته‌های راوندیه و ترویج عقاید آنان در نقاط مختلف است و یا اینکه راوند کاشان خاستگاه برخی رهبران با آراء و عقاید و پسوند راوندی بوده است؛ چنان‌که برخی به عبدالله بن عمر بن حرب راوندی و یا به نام مشابه عبدالله راوندی اشاره دارند.

قابل ذکر است که در منابع ملل و نحل، عبدالله بن عمر بن حرب بیشتر با پسوند «کوفی» و «کندی» آمده است (نک: اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۳؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۷۸؛ شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۷)، و اطلاق پسوند «راوندی» از سوی برخی محققانی چون مشکور و یطی ذکر شده، که البته به منابع مورد ارجاع اشاره نرفته است. به نقل ملل و نحل نویسان، فرقه «حربیه» منسوب به وی بود و از کیسانیه منشعب شدند. مشکور به نقل از اشعری قمی می‌گوید که وی به دست والی کوفه خالد بن عبدالله قسری کشته شد (نک: بغدادی، ۱۳۵۸: تعلیقات مشکور، ۳۱۰)، اما آنچه اشعری آورده است قتل برخی غلات شیعه همچون بیان بن سمعان، ابومنصور، و مغیره بن سعید به دست خالد قسری است و ذکری از قتل عبدالله بن عمر به میان نیامده است (نک: اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۱۴۹، ۱۱۰-۱۰۹، ۹۳۰).

در ارتباط با سرنوشت عبدالله راوندی نیز اطلاعی در دست نیست. پرویز (۱۳۶۳: ۶۱۲-۶۱۱) می‌نویسد که، وی به دست ابومسلم به قتل رسید، اما به منبع مورد استفاده اشاره نمی‌کند. نقلی هست که برخی راوندیان توسط ابومسلم به قتل رسیدند به نظر می‌رسد همین مورد باشد: «ابومسلم بسیاری از ایشان (پیروان عبدالله راوندی) بکشت به خراسان اندر، و بومسلم را زهر داده بودند، چنان‌که موی و پوست باز گذاشت...» (ملک الشعراى بهار (به کوشش)، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

در منابع ملل و نحل از فرقه‌های مختلف راوندیه یاد شده است؛ از جمله «ابراهیمیه»، پیروان ابلق راوندی که وی در زمان هشام بن عبدالملک اموی (۱۰۵-۱۲۵) قیام نمود، و پیروان وی از ابراهیم امام (۱۳۲-۱۲۵) حمایت کردند (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۸۲-۸۱؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۸۲). گروهی دیگر راوندیان «ابومسلمیه» نام دارند که از نزدیکان ابومسلم خراسانی بودند (نویختی، ۱۳۹۱: ۴۶؛ اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۱۳۵). بغدادی از یکی از شاخه‌های ابومسلمیه با عنوان «برکویه» نام می‌برد که در مرو و هرات پراکنده بودند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۸۷). نقل است اینان همان «اسحاقیه» هستند که در ماورالنهر ظهور کردند و به اسحاق نامی که در میان ترکان پیدا شده بود منسوب بودند (همان، تعلیقات مشکور، ۳۹۹) در «تبصره‌العوام» نیز اشاره رفته که همه اتباع ابومسلم راوندیانند و جزء شیعیان آل عباس محسوب می‌شوند (رازی، ۱۳۸۳: ۳۳). نقل رازی حکایت از گستردگی نام و عنوان راوندیه در میان پیروان آل عباس است.

یک گروه دیگر از آنان، «هَربیه» نام دارند؛ پیروان ابوهریره راوندی که به «شیعیان خالص آل عباس» معروف‌اند. با وجود این، به ابومسلم نیز وفادار بودند و او را تکریم می‌نمودند (نویختی، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۶) مقدسی نقل می‌کند: «گروهی از ایشان به حلب رفته و سست‌مردان را فریب می‌دادند و وانمود می‌کردند که ایشان از فرشتگان‌اند و از حریر بال‌هایی ساخته بودند و پر در آن نشانده بودند و از بالای تلی بلند پرواز کردند و شکستند و هلاک شدند» (مقدسی، ۱۳۵۱: ۱۴۱/۵).

گروهی نیز تحت عنوان «رزامیه» شناخته شده بودند؛ اینان پیروان رزام بن ساییق یا راسم بن سابق و یا ارزم بن رزام بودند که اصل وی از مرو است و در ایام ابومسلم در خراسان ظهور کردند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۸۶؛ مقریزی، ۱۴۱۸ ق: ۱۸۴/۴ و یطی، ۲۰۰۹: ۱۹۸). رزام از جمله کسانی بود که در شورش راوندیان به سال ۱۴۱ به دستور خلیفه منصور و توسط خازم بن خزیمه به قتل رسید (طبری، ۱۳۵۳: ۴۷۲۵/۱۱). نقل هست که ابومسلم تابع این مذهب بود (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۱۴-۱۱۳).

بنابراین، دسته‌ها و فرقه‌های مختلفی که مورخان و ملل و نحل نویسان از آنان تحت عنوان راوندیه نام می‌برند چنین به نظر می‌رسد دارای یک بار اعتقادی، سیاسی و مذهبی فراتر از راوند است که در سایه جنبش ابومسلم بر علیه بنی امیه و سپس در دسته‌های مختلفی علیه عباسیان قیام نمودند و به طور کلی آنها را «بومسلمیه» نیز می‌نامیدند.

آراء و عقاید راوندیان

برخلاف خاستگاه، فرقه‌ها و رهبری راوندیه اطلاعات بیشتر و موثق‌تری در ارتباط با آراء و عقاید آنان آمده است. به نظر می‌رسد اختلاف مسلمین بر سر مسئله امامت و متعاقب آن شکل‌گیری جریان‌های مختلف مذهبی و سیاسی موجب گردید ملل و نحل‌نویسی از رونق و اهمیت بیشتری برخوردار باشد، با وجود این که هیچ کدام خالی از تعصب نیست، اما از این رهگذر می‌توان به عقاید و خاستگاه اعتقادی فرقه‌ها و مذاهب مختلف از جمله راوندیان پی برد.

الف) امامت در اعتقاد راوندیه

پس از رحلت پیامبر(ص) نخستین و بزرگ‌ترین اختلاف میان مسلمانان حول جانشینی و رهبری امت اسلام پدید آمد؛ این که حکومت و امامت حق چه کسی است آراء و عقاید مختلفی پدید آمد. علاوه بر شکل‌گیری دو مذهب شیعه و سنی خرده مذاهب زیادی نیز از این دو بوجود آمد. شهرستانی بزرگترین خلاف میان امت مسلمان را در مسئله امامت می‌داند(همان، ۱۳). علاوه بر این گسترش چتر اسلام، ادیان و مذاهب جدید را دخیل مسئله نمود. حضور ایرانیان علی‌الخصوص راوندیان در این محل نزاع‌ها از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست جنبه دینی و اعتقادی بر پایه عقاید ایرانی قبل از اسلام که بعضاً در شرایط جدید جنبه التقاطی پیدا کرد. دوم در بعد سیاسی است که به دنبال سوء حکومت بنی امیه وارد جنبش‌ها و قیام‌های ضد اموی شدند؛ از جمله جنبش عباسیان که از هر امکانی برای بدست گرفتن قدرت کوتاهی نکردند. اولویت حصول قدرت سیاسی برای آنان زمینه را برای شکل‌گیری نوعی تشیع سیاسی وابسته به خود را در میان مذاهب مختلف فراهم آوردند. راوندیان از جمله گروه‌های مختلفی از مردم ایران بودند که به این دعوت لبیک گفتند و حمایت همه جانبه‌ای را در حقانیت میراث امامت و انتقال آن به آل عباس به عمل آوردند.

به لحاظ اعتقادی ریشه چنین جریانی از مذهب کیسانیه در کوفه یعنی باور به امامت محمد بن حنفیه(فرزند امام علی) آغاز شده است. در این رابطه پیروان عبدالله بن عمر بن حرب کندی راوندی معتقد بودند که امامت از علی(ع) به فرزندانش حسن(ع) و حسین(ع) و سپس به محمد بن حنفیه رسیده است و پس از وی فرزندش ابوهاشم عبدالله امام است. از آنجا که ابوهاشم فرزند ذکوری نداشت اختلاف افتاد، به طوری که نقل است پس از این خود عبدالله بن عمر مدعی امامت شد(اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۲، ۷۷؛ بغدادی، ۱۹۹۲، ۵۵). اما ظاهراً پیروان عبدالله به خاطر کذب سخن وی روی گردان شدند و به عبدالله بن معاویه(بن عبدالله بن جعفر طیار) گرویدند و پس از این، با اختلاف عبدالله بن معاویه با محمد بن علی از آل عباس این جریان به امامت در آل عباس معتقد شدند؛ و به گفته نوبختی از این طریق «کار راوندیان بالا گرفت»(نوبختی، ۱۳۹۱: ۳۵).

اشعری قمی نقل می‌کند که عده‌ای معتقدند ابوهاشم، محمد بن علی را وصی خود قرار داد. علت این بود چون ابوهاشم درگذشت و از خویشان خود کسی همراه او نبود، محمد بن علی را که نزد او کودک بود وصی خود قرار داد و این وصیت را به پدرش علی بن عبدالله بن عباس سپرد. چون محمد بن علی بزرگ شد پدرش آن وصیت را به او داد و به امامت رسید و اینها همان غلات راوندیه‌اند(اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۱۰۰؛ و اشعری، ۱۴۰۰: ۲۲/۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۹: ۲۵۶/۲؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۲۰).

در خصوص پیروان رزامیه یکی از فرق راوندیه آمده است که اینان معتقد بودند بعد از امام علی(ع) محمد بن حنفیه امام است که با وصیت فرزندش ابوهاشم عبدالله بن محمد؛ امامت به خاندان عباس منتقل شد(شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۱۳؛ مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۸۴/۴). در «فرق شیعه» نقل است که اصل رزامیه از کیسانیه است و پیروان‌شان به امامت ابومسلم نیز قائل بودند؛ چنانکه عده‌ای از آنان می‌گفتند بعد از ابوالعباس سفاح (۱۳۶-۱۳۲) ابومسلم امام است(نوبختی، ۱۳۹۱: ۴۶؛ و مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۸۴/۴).

در خصوص پیروان ابوهریره راوندی رای دیگری آمده است. این گروه که به «عباسیان خالص» معروف‌اند، امامت بعد از پیامبر را حق بلافصل عباس بن عبدالمطلب عمومی پیامبر دانسته‌اند. این بحث پس از این در کتاب «امامه ولد العباس» از عمر بن بحر جاحظ به تشریح آمده است که زن نمی‌تواند امام باشد، از این رو دختر پیامبر در امامت حقی ندارد و پیامبر نیز فرزند ذکوری به جا نگذاشت؛ به این آیه استناد می‌کردند: «و ما محمد ابا احد من رجالکم» (احزاب، ۴۰)؛ یعنی «محمد پدر هیچ کس از مردان نیست» و نیز معتقد بودند با وجود عمو پسر عمو ارثی در امامت ندارد و به این آیه استناد می‌کردند: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض» (انفال، ۷۵)؛ یعنی «بعضی خویشاوندان شخص بالاتر و مقدم‌تر از بعضی دیگر هستند». از این رو عباس و اخلاف وی در امامت از دیگران مقدم‌تراند(اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۳۴؛ بغدادی، ۱۹۹۲، ۵۴؛ ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۱۸؛ مقدسی، ۱۳۵۱: ۱۴۱/۵).

رازی نیز نقل می‌کند که ابومسلم در زمینه امامت بر این عقیده بود و می‌گوید: «ابومسلمیه نه از فرق شیعه‌اند و نه از

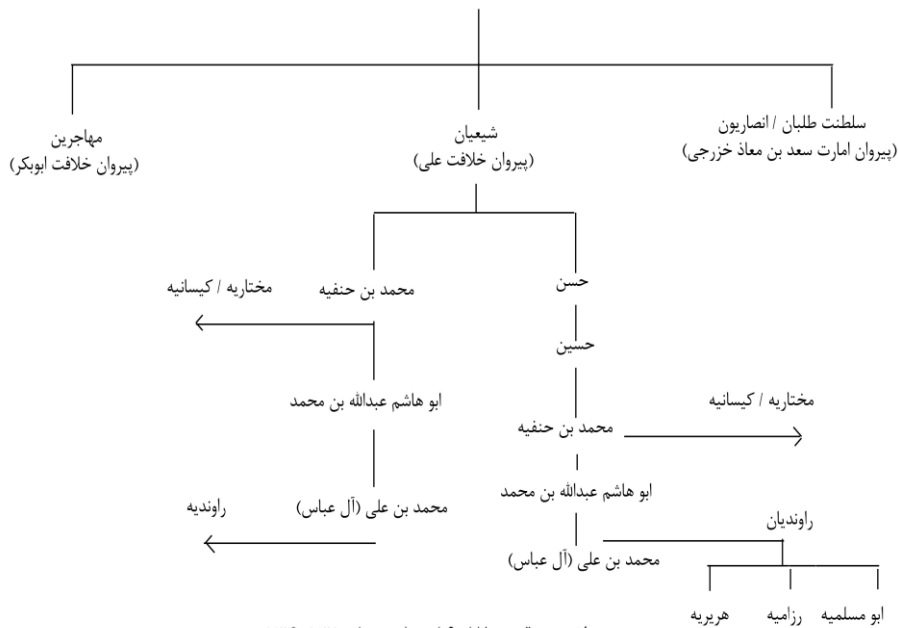
فرق سنیان؛ زیرا اعتقاد ابومسلم آن بود که امامت به میراث است نه به نص چنان‌که شیعیان گویند و نه به اختیار چنان‌که سنیان گویند و راوندیه در این مذهب تابع ابومسلم بود»(رازی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

از آنجا که عباسیان دعوت سری خود را از ابوهاشم به عاریت گرفتند و در زمینه امامت نیز اعتقاد بر این بود که به وصیت وی امامت به آل عباس منتقل شد، از این رو چنین به نظر می‌رسد خلفای عباسی پس از استحکام خلافت‌شان در صدد برآمدند که این وابستگی را در زمینه امامت در اذعان عمومی و پیروان خویش بزدایند، و وانمود کنند که امامت به «میراث» است و از جدشان عباس عموی پیامبر جریان پیدا نمود. از این رو به نظر می‌رسد راوندیان هریریه به عنوان شیعه خالص عباسی جریانی از این دست باشد. چنان‌که نقل است در زمان منصور عده‌ای از این قول یعنی جریان امامت از طریق کیسانیه برگشتند و معتقد شدند که پیامبر بعد از خودش عباس بن عبدالمطلب را به امامت انتخاب نمود (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۲۲/۱-۲۱). رازی نیز نقل می‌کند که ابوجعفر منصور هریریان را الزام نمود که بگویند امامت به میراث است و بعد از رسول عباس امام است (رازی، ۱۳۸۳: ۱۷۹). در زمان خلافت مهدی (۶۹-۱۵۸هـ ق) نیز همین سیاست با شدت بیشتری دنبال شد (نک: نوبختی، ۱۳۹۱: ۴۷).

ب) تناسخ، الوهیت و اباحه‌گری

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که راوندیان به تناسخ، الوهیت و اباحه‌گری اعتقاد داشتند. در مقالات و الفرق آمده است که در میان پیروان کیسانیه از جمله عبدالله بن عمر بن حرب، قائل به تناسخ بودند. این جریان بر این باور بود که روح خدا در کالبد پیامبر و روح پیامبر در جسم علی

فرق اسلام بعد از رحلت پیامبر با تاکید بر امامت در دیدگاه راوندیه



منبع: اشعری قمی، ۵۷-۵۶، ۸۰، ۱۰۰، ۱۳۵-۱۳۴

و روح علی در بدن حسن و روح حسن در بدن حسین و روح حسین در وجود محمد بن حنفیه و روح وی در قالب پسرش ابوهاشم عبدالله و روح ابوهاشم در عبدالله بن عمر بن حرب آمده است (اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۸۳). نوبختی نیز راوندیان و سایر غلات را از گزافه‌گویان می‌داند که خود را به شیعه بسته‌اند و نام آن فرقه را بر خویش نهادند. وی می‌گوید: «آنان از خرمدینان، مزدکیان، زندیقان، و دهریان سرچشمه گرفته‌اند. هیچ یک از ایشان خداوندی خدای را باور ندارند، بلکه جای او را در کالبد آدمیان می‌دانند و گویند که تن؛ جایگاه خداست و خداوند والا روان و پرتویی است که در تن‌های آدمیزادگان درمی‌آید و در آنها جای به جای می‌شود. همگی ایشان بر این گفتار همداستان‌اند، ولی سران و پیشوایان‌شان با هم اختلاف دارند و سپس آنان در دسته‌های مختلفی درآمدند» (نوبختی، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۶).

پیروان ابلق راوندی نیز بر این باور بودند که روح خدا ابتدا در عیسی بن مریم سپس در علی (ع) حلول کرد و پس از آن در امامان عباسی بود تا به ابراهیم بن محمد (۱۲۵-۱۳۲) امام عباسی رسید و در خصوص اباحی‌گری همه راوندیان محرمات را حلال می‌دانستند و به تبادل زوجات اعتقاد داشتند (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۸۱؛ یطی، ۲۰۰۹: ۱۹۷، ۱۴۷).

همچنین آمده است که راوندیان کسان را به خانه‌های خویش می‌بردند و شراب و غذا می‌دادند و حرمت‌ها را برایشان مباح می‌کردند (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۲۵۶؛ حسن ابراهیم حسن، ۲۵۳۷: ۱۱۳). اینان آراء مزدک را درباره اشتراک زنان قبول داشتند و در مورد خود معتقد بودند که



دارای نیروی اعجاز‌آمیز می‌باشند و بعضی از آنان به خیال آنکه قادر به پرواز هستند خود را از جاهای بلند پرتاب می‌کردند و قطعه قطعه می‌شدند (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۸۲؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۸۵). بغدادی نیز نقل می‌کند برخی روی زیبا را عبادت می‌کردند و میگفتند روح خدا در چهره‌های نورانی حلول می‌کند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۲۵۶). در تاریخنامه طبری اشاره رفته است که راوندیان در مورد منصور چنین باوری داشتند: «ابوجعفر منصور به روی سخت نیکو بود و گفتند اندر او از خدای جزوی هست» (بلعمی، ۱۳۸۰: ۱۰۹۴/۴).

در مورد ابومسلمیه یکی از فرق راوندیه آمده است که، اینان قائل به پیشوایی ابومسلم بودند؛ انجام هر کاری را روا می‌دانستند و همه واجبات را فرو می‌گذاشتند و معتقد بودند امام خداوند ارجمند والاست و هر که او را بشناسد هر کاری که خواهد تواند کرد. اینان در مورد ابومسلم غلو نمودند و می‌پنداشتند که روح خدا در وی حلول نموده است و او بهتر از جبرئیل، میکائیل و دیگر فرشتگان است و بر این باور بودند که ابومسلم زنده است و نمرده و دوباره برخواهد گشت. گروهی از آنان تحت عنوان برکوکیه در مرو و هرات پراکنده بودند که می‌گفتند منصور ابومسلم را نکشته است؛ بلکه شیطانی را به پیکر همانند وی کشته است و انتظار بازگشت او را داشتند، اینان همه فرائض دینی اسلام را فرو گذاشتند و هر گونه مناهی را حلال می‌دانستند با این استدلال که معرفت به امام تنها امر ضروری دین است. همچنین در مورد رزامیه نیز آمده است که، قائل به تناسخ ارواح بودند و از اباحیان به شمار می‌رفتند. اینان نیز درباره ابومسلم غلو می‌کردند، با این تفاوت که کشته شدن وی را قبول داشتند. همین‌طور نقل است که مقعیه (پیروان مقنع) از رزامیه منشعب شدند. چنانکه مقنع ادعای خدایی کرد و همه کارهای ناروا را برای پیروان خود روا نمود و گفتن کلمه حرام را بر آنان حرام کرد. نماز، روزه و دیگر عبادات را از ایشان برداشت و روابط جنسی را بر آنان سهل نمود و بر این اعتقاد بود که الوهیت بر تن آدم و از او به پیکر شبث، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی، محمدبن حنفیه، ابوهاشم عبدالله، محمدبن علی، ابوالعباس سفاح، ابومسلم و سرانجام در خود وی یعنی مقنع درآمده بود.

علاوه بر این در خصوص پیروان عبدالله راوندی نیز آمده است که اینان بر این باورند که امام خداوند است، ابومسلم پیغمبری است که از غیب آگاه است و او را ابوجعفر منصور بر بندگان خویش فرستاده است و گفتند منصور پروردگار ماست و بدان سان که پیامبران خود را به دست هر که از آفریدگان خویش خواسته کشته است ما را نیز خواهد کشت، چنانکه برخی را به فرو ریختن خانه بر سرشان، بعضی را در آب، گروهی را بر چنگال درندگان، شماری را به مرگ نهانی و علت‌های دیگر میرانده است، او (منصور) آنچه را خواهد تواند کرد و کسی را یارای اعتراض نیست (نک: نوبختی، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۷، ۳۵؛ اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۱۴۱-۱۴۰؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۶۱۵؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۸۶-۱۸۱، ۲۰؛ ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۸۲؛ شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۱۴؛ رازی، ۱۳۸۳: ۱۷۹؛ و مشکور، ۱۳۷۲: ۸۵).

آنچه در مورد آراء و عقاید فرقه‌های راوندیه گفته شد خالی از تعصب و جهت‌گیری‌های مذهبی ملل و نحل‌نویسان اعم از شیعه و سنی نیست؛ به ویژه نوبختی و رازی از مذهب شیعه و بغدادی و ابن جوزی از تسنن بیش از سایر ملل و نحل‌نویسان به فرقه‌ها و مذاهب دیگر حمله نمودند. بغدادی غیر اهل سنت را خارج از دین اسلام دانسته و حتی کشتن و بردن اموال‌شان را جایز شمرده است. در این میان تنها شهرستانی با وجود این‌که وی نیز میانه خوبی با مذاهب دیگر ندارد؛ اما در کلام خویش جانب اعتدال را رعایت کرده است (نک: کاظمی، ۱۳۹۳: ۹-۱۲).

برخی محققان جدید در صدد غسل تعمید و تعدیل آراء مذکور برآمدند. از جمله صدیقی می‌گوید: «تساهل در روابط زناشویی در میان فرقه‌های دینی ایرانی چون مزدکیان که خرم‌دینان نامیده شده‌اند مرسوم بوده است، ولی به وقوع چنین آراییی نمی‌توان بطور کامل یقین پیدا کرد» (صدیقی، ۱۳۷۲: ۲۲۶). و یا زرین کوب می‌گوید که این فرقه به اباحه تمایل داشته‌اند حتی در میان آنان عده‌ای به خرم‌دینی متهم بودند که زنان خود را نیز به یکدیگر عاریه می‌داده‌اند، ولی در هر صورت تمایل به اباحه در بین جمیع راوندیه مرسوم نبوده است (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۳۳۱).

حال سؤال اینجا است که خاستگاه اعتقادی راوندیان کجا بود و یا به عبارتی عقاید راوندیه در چه بستری رشد و نمو یافته و از چه مذهبی تأثیر پذیرفته است. در این زمینه به نظر می‌رسد پیوند اعتقادی کوفه و خراسان از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا این دو ناحیه بیش از هر جای دیگر دستخوش تغییر و التقاط مذاهب مختلف بوده‌اند. وسعت قلمرو خراسان نامحدود بود، مرزهای سیاسی آن در طی تاریخ طولانی آن بسیار دگرگون شده بود، نظراً حدود شرقی خراسان تا چین هم می‌رسید (دنیل، ۱۳۸۹: ۹). این ناحیه از دیرباز پذیرای ادیان گوناگون بود؛ مجاورت با هند، قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم یا به اصطلاح جاده ادیان و نیز دوری از مراکز سیاسی و مذهبی مکان مناسبی برای فعالیت سایر ادیان شده بود. ادیان زرتشتی، بودایی، برهمنی، مسیحی، مانوی، مزدکی و حتی یهودی در خراسان رواج داشتند. چنان‌که در برخی مناطق خراسان شمایل مورد پرستش واقع می‌شد. بلخ و مرو نیز مراکز آیین بودا و هندو بود. بعد از سرکوب مانی و مانویت خراسان پناهگاه آنان شد، مسیحیان نیز در مناطقی چون نیشابور، مرو، هرات و سمرقند اسقف نشین داشتند. آیین مزدک نیز تا دوره اسلامی همچنان رایج بود و پیروان زیادی در این مناطق داشت (نک: صفری، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۳).

کوفه نیز همچون خراسان نقطه تلاقی مذاهب مختلف بود. این شهر که داعیان عباسی از آن برخاستند در آغاز قرن دوم هجری صحنه پیدایش یک قسم تشیع افراتی بود که با اسلام تناقض داشت، زیرا در نتیجه ارتباط ادیانی که به روزگار قدیم در عراق وجود داشت چون دین زرتشتی، مانوی، مسیحی و صابی یک قسم مسلمانی مخلوط از مذاهب مختلف در آنجا پدید آمد (حسن ابراهیم حسن، ۲۵۳۷: ۱۱۳ به نقل از فن فلوتن).

کریستن سن از اصل الوهیت در میان مسیحیان گنوستیک در عراق نام می‌برد که انسان نخست و مسیح را خدا می‌پنداشتند (کریستن سن، ۱۳۸۸: ۲۳). حضور ایرانیان و موالی و آیین مجوس نیز در کوفه سابقه طولانی دارد. بلاذری از چهار هزار ایرانی نام می‌برد که پس از نبرد قادسیه (۱۶ هجری) در کوفه مسکن گزیدند و همین‌طور از حضور مردمی از خراسان در کوفه سخن می‌گوید که البته به زمان ورود آنان اشاره نمی‌کند. و نیز آورده است که کوفه و بصره در ایام فتوحات محل اسکان عده‌ای از سواران سندی و زط‌های هندی بوده است (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۲۹-۱۲۷، ۴۳-۴۱). در این رابطه اکثر مورخان و ملل و نحل‌نویسان عقاید فرقه‌های راوندیه، خرم‌دینی و غلات شیعه را متأثر از آیین مجوسی (مانوی و مزدکی) می‌دانند (نک: نوبختی، ۱۳۹۱: ۴۳-۳۹؛ اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۱۳۴؛ خوارزمی، ۱۳۶۲: ۳۹؛ رازی، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۶)، اما چنین به نظر می‌رسد آنچه که در مورد آراء و عقاید راوندیان سخن رفت، اعم از اباحی‌گری، تناسخ و الوهیت نمی‌توان ریشه‌های آن را در مذهب خاصی جستجو کرد؛ بلکه نتیجه تصادم افکار و التقاط مذاهب و ادیان مختلف است که شرایط آن از دیرباز در خراسان و کوفه به دلیل نفوذ اعم مذاهب فراهم بوده است. تحت چنین شرایطی که امامان عباسی نیز فعالیت‌های سیاسی خود را برای بدست گرفتن قدرت از این دو ناحیه آغاز نمودند.

نتیجه

راوند نام دو مکان مختلف از بلاد ایران است یکی در خراسان از توابع نیشابور و دوم راوند میان کاشان و اصفهان. از آنجا که اکثر مورخین قدیم راوندیان را اهل خراسان ذکر کرده‌اند؛ خاستگاه جغرافیایی و اسمی آنان به راوند خراسان صحیح به نظر می‌رسد. با وجود این، خاستگاه جغرافیایی، اعتقادی و شکل‌گیری دسته‌ها و فرقه‌های راوندیه با این عنوان فراتر از این ناحیه است. آغاز نشر دعوت عباسیان در کوفه و خراسان حاکی از شکل‌گیری شیعیان آل عباس در این دو ناحیه است؛ اما به درستی نمی‌توان از راوندیان خراسان یا راوندیان کوفه نام برد، چرا که داعیان عباسی یک پیوند اعتقادی به نفع امامت آل عباس در این دو ناحیه برقرار نمودند. به نظر می‌رسد راوندیه به عنوان یک فرقه دارای بار سیاسی و مذهبی فراتر از راوند است. شواهد حاکی از آن است که آنان در دسته‌ها و گروه‌های مختلف و در شرایط زمانی متفاوتی ظاهر شدند که به لحاظ فکری طی یک فرایند طولانی حلقه وصل دو جریان کیسانیه و عباسیه بودند.

فرقه‌هایی که ملل و نحل‌نویسان تحت عنوان فرق راوندیه نام می‌برند عبارت‌اند از: ابراهیمیه، پیروان ابراهیم امام عباسی که تحت رهبری ابلق راوندی برعلیه هشام بن عبدالملک قیام نمودند و با قتل ابلق توسط اسدبن عبدالله قسری والی اموی در خراسان پیروان وی به ابومسلم پیوستند. فرقه دیگر رزامیه است پیروان رزام بن سابق که اینان نیز از حامیان ابومسلم بودند. رزام از جمله کسانی بود که در شورش راوندیان به سال ۱۴۱ هجری به دستور خلیفه منصور کشته شد. و نیز هریریه، پیروان ابوهریره راوندی که به شیعیان خالص آل عباس معروف بودند، و همچنین ابومسلمیه پیروان ابومسلم خراسانی که ملل و نحل‌نویسان اینان را نیز با عنوان راوندیه ذکر کرده‌اند. حتی اسحاق ملقب به ترک را وابسته به این فرقه عنوان کرده‌اند، و یا مقنع را برخاسته از فرقه رزامیه می‌دانند که با این تفاسیر دامنه فرقه‌های راوندیه و جنبش آنان بسیار گسترده‌تر می‌نماید.

آنچه مورخان و ملل و نحل‌نویسان اعم از شیعه و سنی بر آن تأکید دارند وجه اشتراک عقاید فرقه‌های مذکور است؛ جزء هریریان که جریان امامت را از عباس عمومی پیامبر دانسته‌اند، سایر فرقه‌های راوندیه بر این عقیده‌اند که امامت از طریق محمد بن حنفیه به پسرش ابوهاشم عبدالله رسید و پس از آن با وصیت ابوهاشم جریان امامت به محمد بن علی از پیشوایان آل عباس منتقل شد. اینان هم به لحاظ اعتقادی یعنی انتقال امامت به خاندان عباسی و هم به لحاظ سیاسی در جنبش ابومسلم و روی کار آمدن عباسیان نقش عمده‌ای داشتند. اما در اینجا باید از یک نوع تشیع سیاسی سخن گفت، چرا که راوندیان دارای افکار و عقاید التقاطی و بعضاً متعارض با مبانی اسلام بودند. چنان‌که از منابع ملل و نحل بر می‌آید؛ راوندیان اهل تناسخ بودند و معتقد بودند روح از تن به تن دیگر منتقل می‌شود، همچنین محرمات را حلال می‌شمردند و تنها با اعتقاد به شناخت امام همه واجبات دینی را فرو می‌گذاشتند، علاوه بر این در حق رهبران خویش غلو می‌کردند و برای آنان جنبه الوهیت و مرتبه خدایی قائل بودند، از جمله برخی از آنان منصور را خدای خویش دانسته‌اند. برخلاف عقیده ملل و نحل‌نویسان شیعه و سنی که غلو، تناسخ، الوهیت و اباحه‌گری را متأثر از آیین مجوس ذکر کرده و در این راه مبالغه نموده‌اند؛ عقاید راوندیان متأثر از تصادم افکار و التقاط مذاهب مختلف بوده که شرایط آن از دیرباز در خراسان و کوفه به دلیل نفوذ اعم مذاهب فراهم بوده است.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۰). *الکامل*، برگردان محمدحسین روحانی و حمیدرضا اژیر، جلد ۸، تهران: اساطیر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۳۶۸). *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکالوتی قراگوزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن ططقی، محمدبن علی بن طباطبایی (۱۳۸۹). *تاریخ فخری*، ترجمه محمودحیدر گلپایگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عبری، غریغوریوس بن هارون (۱۹۲۲). *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی، بیروت: دار الشرق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). *الفهرست*، ترجمه و تحشیه محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر.



دومین کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی

دی ماه ۱۳۹۹ - تهران

- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، جلد ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ هـ.ق)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، جلد ۱، بیروت، دار النشر.
- اشعری قمی، ابی خلف سعد بن عبدالله (۱۳۸۱). *المقالات والفرق*، ترجمه یوسف قضایی، به تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات آشتیانی.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۳۵۸). *الفرق بین الفرق*، چاپ مشکور، تهران: انتشارات اشرافی.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۹۹۲)، *الملل والنحل*، بیروت: دار المشرق.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح محمد فرزانه، تهران: سروش.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۰). *تاریخنامه طبری*، به تصحیح محمد روشن، جلد ۴، تهران: انتشارات سروش.
- پرویز، عباس (۱۳۶۳). *از عرب تا دیالمه*، ج ۲، تهران: ناشر علی اکبر علمی.
- خوارزمی، محمد بن احمد یوسف کاتب (۱۳۶۲). *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسن ابراهیم حسن (۲۵۳۷ شاهنشاهی). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: انتشارات جاویدان.
- دنیل، التون (۱۳۸۹). *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در آغاز حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۸۴). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی.
- رازی، مرتضی بن داعی حسنی (۱۳۸۳). *تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). *دو قرن سکوت*، تهران: نشر سخن.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۰). *الملل والنحل*، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران: انتشارات اقبالی.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲). *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن دوم و سوم هجری*، تهران: انتشارات پازنگ.
- صفری، مسعود (۱۳۸۸). *بازخوانی حرکت‌ها و قیام‌های به آفرید، سنیاذ، اسحاق، استاذسیس و مقنع در خراسان بزرگ*، تهران: نشریه تاریخ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره نهم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۳). *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- کاظمی، سجاد (۱۳۹۳). *جنبش راوندیان: فرقه‌ها و جنبش‌های دینی و سیاسی ایران در قرن دوم هجری*، تهران: انتشارات رشد فرهنگ.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۸). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات صدای معاصر.
- ملک و الشعراى بهار، (به کوشش و تصحیح)، (۱۳۸۹). *مجمّل التواریخ و القصص*، تهران: اساطیر.
- مقدسی، مطهر بن عبدالله (۱۳۵۱). *البدء والتاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۵، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۲۵۳۶ شاهنشاهی) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲). *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، تهران: انتشارات اشرافی.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق)، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار*، ج ۴، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۹۱). *فرق شیعه*، ترجمه و تعلیقات محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یعقوبی، ابن واضح احمد بن اسحاق (۱۳۸۹). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یظی، احمد عبدالله (۲۰۰۹)، *دراسه فی الفرق و الطوائف الاسلامیه*، قاهره: الهیة المصریه العامه الکتاب.



Recognition of the sects and opinions of Ravandian (The Second Century AH)

Abstract

Unjust and cruelly economical and social politics of Omayyad dynasty against Iranians, cause to goin Iranian to every movements and revolt. Ravandian is one of Iranian groups which plays an important role in Abbassides revolution. In nations and thought references, various groups and schools are named as Ravandian. But geographical origin, leaders, time and place of arising of them are not detemined. But we have more reliable information about their opinions and believes. Refers to the geographical origin, cult leaders and Ravndyh, and explore ideas and ideological origins of this paper is a positive approach. Evidence suggests that although Ravndyan attributed to Ravand Khorasan, but factions and sects Ravndyh and load them beyond belief Ravand Khorasan and can be thought of eclectic streak of different religions in search of ideas.

Key word: Ravand, Ravandyh, Ravandyan, cults, opinions and believes, Abassides